

از خاوران، تا غزه هیچ نیست به جز هیچ!

محمد علی اصفهانی

www.ghoghnoos.org

مثل همه ی دیگران، خواندم که قاتلان فرزندان مرز و بوم مادری ما، در جستجو برای محو آثار جرمشان، دارند بر خاک خاوران پوزه می کشند.
و باز مثل همه ی دیگران دیدم که پاره پی از مدعیان میراث داری شهیدان خاوران و غیر خاوران، با قاتلان مردم غزه، هماوا شده اند تا همچون آن دسته ی اول، جلّاد را قربانی، و قربانی را جلّاد معرفی کنند.
آن وقت بود که گفتم چند سطری را - بر روال شعر - همینطوری برای دل خودم بنویسم.
ولی نمی دانم چرا به سرم زد که منتشرش هم بکنم. و شاید هم می دانم چرا...

آن ها برای رستگاری انسان

(انسانِ هرکجا)

آن ها برای رستگاری انسان مردند.

میراثشان را هرچند

(بعضاً)

بوزینگان

(بوزینگانِ قبل ترین ها انسان)

بوزینگان مسخ شده

بردند.

(بردند و روی سفره های خون فلسطینی

با قاتلان

تقسیم کرده

و خوردند)

ارواح سرخپوش که می گردند

هرشب

درخاوران،

از خاوران

تا بی کران

(باکیم نیست من اما چون:)

از

حلقومشان دوباره در آوردند!

*

کفتار های مرده خور، امروز

با پوزه هایشان

(آلوده ی تعفن اعصار دور و دیر)

بر خاک خاوران

در جستجوی مرده ی انسانند

اما

انسان نمرده است و نخواهد مرد

(انسانِ هرکجا).

این را

کفتار ها، بوزینه ها

بوزینه ها، کفتار ها

هرگز- در هیچ وقت - ندانستند

هرگز- در هیچ وقت - نمی دانند.

*

از خاوران

تا غزه هیچ نیست به جز هیچ -

بر پهنه ی زمینِ بدونِ مرز.

همسنگ

همسان

هم ارز.

*

وقتی

قاتل، یکی است

با صد هزار چهره و

وقتی

مقتول

یک چهره است

با صد هزار رنگ -

در بین هیچ چیز به جز هیچ

تا هیچ چیز به جز هیچ،

یا افتخار هست

و یا ... ننگ!

۴ بهمن ۱۳۸۷

بر همین سیاق، اما به زبان شعر کلاسیک:

و هرچه مرز، میان من و تو پوشالیست!

www.ghoghnoos.org/honar/honarg/honarg01/marz.html